

مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران؛ تحولات هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی

رضا خلیلی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۲/۲۶

فصلنامه آفاق امنیت / سال هشتم / شماره بیست و ششم - بهار ۱۳۹۴

چکیده

نظام جمهوری اسلامی ایران در عین حفظ برخی اصول و چارچوب‌های کلان طی بیش از سه دهه حیات خود، تحولات شگرفی را در عرصه‌های مختلف تجربه کرده است که عرصه امنیت نه فقط یکی از آنها، بلکه تعیین‌کننده تحول در بسیاری از عرصه‌های دیگر نیز بوده است. بر این اساس، لازم است موضوع تحول مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران در کانون توجه قرار گیرد تا هم ماهیت و ابعاد آن و هم تأثیرش در سایر عرصه‌ها مشخص شود. استدلال نگارنده این است که مبانی هستی‌شناختی امنیت در جمهوری اسلامی ایران از غرب محوری به سمت بومی‌گرایی تغییر یافته، اما تحولات متناسب با این تغییر در حوزه‌های معرفت‌شناختی و روش‌شناختی صورت نگرفته است. در واقع، مسأله اساسی این نوشتار بررسی میزان تناسب و توازن در مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی امنیت در جمهوری اسلامی ایران و فهم و درک علل و دلایل عدم توازن در آنهاست. به عبارت دیگر، فرضیه نویسنده این است که تحول مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی امنیت در جمهوری اسلامی ایران متناسب با تحول در مبانی هستی‌شناسی آن نبوده است. بررسی و آزمون این فرضیه خواه ناخواه ما را به امکان یا امتناع تحول در این حوزه‌ها و همچنین کشف دلایل و زمینه‌های آن سوق خواهد داد.

واژگان کلیدی

امنیت، جمهوری اسلامی ایران، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی



مقدمه

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران نه تنها نظام سیاسی موجود کاملاً دگرگون شد و موجودیت سیاسی جدید و متفاوتی شکل گرفت، بلکه دگرگونی در نظام فرهنگی-اجتماعی و نظام معرفتی کشور نیز به تدریج در دستور کار قرار گرفت. برای مسئولان جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدای وقوع انقلاب کاملاً واضح و آشکار بود که نظام سیاسی جدید بدون دگرگونی در نظام فرهنگی-اجتماعی و نظام معرفتی موجود دوام چندانی نخواهد داشت. به همین دلیل بود که انقلاب فرهنگی در کلام بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران حتی انقلابی مهم‌تر و ضروری‌تر از انقلاب سیاسی تلقی می‌شد (رک: حاضری و علیخانی، ۱۳۷۷).

این اهمیت و ضرورت دگرگونی در بنیان‌های فرهنگی-اجتماعی و معرفتی با گذر زمان بسیار بیشتر از روزهای نخستین انقلاب اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در برخی حوزه‌های خاص، از جمله در مطالعات امنیتی و راهبردی که کاملاً با بقا و موجودیت نظام سیاسی جدید در ارتباط است - به صورت برجسته خود را نشان داده است. در واقع از آنجا که گفتمان انقلاب اسلامی ایران اولاً، نه تنها علیه نظام سیاسی پهلوی، بلکه علیه گفتمان سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل بود و ثانیاً، فقط یک انقلاب با اهداف ملی نبود و حتی در برخی موارد، اهداف فراملی را مقدم بر اهداف ملی می‌دانست، برای حفظ بقا و موجودیت خود و پیشبرد اهدافش بایستی دانش متناسب با چارچوب‌های قدرت خود را نیز ایجاد می‌کرد. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی ایران یک موجودیت یا هستی متفاوت بوده است که برای متفاوت ماندن و دگرگونی هستی‌های موجود باید شناخت و دانش متناسب با خود را نیز تولید کند. این ضرورت در مطالعات امنیتی و راهبردی بسیار مهم‌تر و جدی‌تر است و شاید به همین دلیل باشد که شاهد گسترش روزافزون مراکز مطالعات امنیتی و راهبردی در کشور، به ویژه پس از پایان جنگ تحمیلی بوده‌ایم.

به واسطه تکامل تاریخی نظام فرهنگی-اجتماعی و معرفتی به عنوان زیربنا، و نظام سیاسی به عنوان روبنای نظام جمهوری اسلامی ایران از یکسو، و فعالیت این مراکز از سوی دیگر، شناخت متفاوتی از اهداف و سیاست‌های امنیتی کشور ایجاد شده که به تدریج به مبانی هستی‌شناسی خاص نظام جمهوری اسلامی ایران در مطالعات امنیتی تبدیل شده است. البته این مبانی به تدریج و پس از طی مراحل شکل گرفته است که بایستی به آن پرداخته شود، اما مسأله اصلی ما نه فقط تحول این مبانی، بلکه



تناسب و توازن آن با مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی امنیت در ایران است که باید به صورت جدی‌تر به آن پرداخته شود. در واقع پرسش اصلی این است: مبانی نظری (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی) امنیت در ایران چه تحولاتی داشته است؟ برای پاسخ به این پرسش قاعدتاً ابتدا باید مبانی امنیت را براساس جهان‌بینی یا نوع نگرش به جهان مورد بررسی قرار دهیم و مشخص کنیم مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر کدام یک از این جهان‌بینی‌ها یا نگرش‌هاست. سپس مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران را شناسایی کرده، تحولات آنها را مورد بررسی قرار دهیم و در نهایت، میزان تناسب و توازن بین این مبانی را بررسی کنیم تا بر این اساس، بتوانیم با دقت بیشتر در مورد امکان یا امتناع مطالعات امنیتی بومی در ایران سخن به میان بیاوریم.

۱. جهان‌بینی، مبنای نگرش‌های مختلف به امنیت

امنیت به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد تعاریف و تفاسیر بسیاری قرار گرفته (رک: بوزان، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۲ و تاجیک، ۱۳۸۱: ۴۶-۴۲) و مکاتب امنیتی متعددی در چارچوب تفکر غربی شکل گرفته است که هرچند هر کدام دارای مزایا و معایبی در شناخت، تعریف، تجزیه و تحلیل و حتی کاربرد امنیت هستند، واقعاً دشوار است بتوان گفت کدام یک از این مکاتب، یا تعاریف و تفاسیر آنها دقیق‌تر و جامع‌تر است. از آنجا که این مکاتب امنیتی در بستر فرهنگ و هویت کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده آمریکا شکل گرفته‌اند (رک: برکوویتز و باک، ۱۳۷۸؛ مک لارن، ۱۳۷۹؛ بالدوین ۱۳۸۰؛ Morton and yons 1992, Treverton and Allison, 1993; Kirk, 1997)، با وجود تفاوت‌های بسیاری که دارند، همه از جهان‌بینی مادی‌گرای غربی نشأت می‌گیرند (رک: خلیلی، ۱۳۸۸) که از این نظر باید تفاوتی بنیادین بین آنها و مطالعاتی که از جهان‌بینی توحیدی سرچشمه می‌گیرند، قائل شد. به عبارت دیگر، تفاوت مبانی امنیت در جمهوری اسلامی ایران با مبانی امنیت در کشورهای دیگر فقط تفاوت مکتبی نیست و نمی‌توان بر مبنای مکاتب امنیتی واقع‌گرا، لیبرال، نواقص‌گرا، نولیبرال و ... در این مورد قضاوت کرد، بلکه تفاوت آنها بسیار بنیادی‌تر است و باید بر مبنای تفاوت بین جهان‌بینی‌ها به ارزیابی آن پرداخت. چنانچه نگرش به امنیت را بر مبنای تفاوت در جهان‌بینی‌ها مورد توجه قرار دهیم، دو نوع نگرش کلان را بر مبنای دو نوع جهان‌بینی یا نگرش به جهان می‌توان برای این پدیده مورد بررسی قرار داد.



در واقع هرچند نظریه دولت اسلامی نیز همانند نظریه دولت در سایر مکاتب ریشه در نیاز انسان به تحصیل امنیت دارد (افتخاری، ۱۳۸۳ الف: ۵۲)، اما جهان‌بینی توحیدی به عنوان مبنای فرهنگ اسلامی در مقابل جهان‌بینی مادی به عنوان مبنای فرهنگ غربی باعث شده در تقسیم‌بندی نگرش‌ها نسبت به امنیت، توجه به جهان‌بینی به عنوان نقطه آغازین بحث، بسیار مهم و اساسی باشد. به عبارت دیگر جهان‌بینی توحیدی در تمایز با جهان‌بینی مادی باعث ایجاد تفاوت‌های بسیار جدی در ابعاد، سطوح و روش‌های تأمین امنیت شده است که با تمرکز بر هر یک از آنها می‌توان تفاوت دو نگرش مختلف نسبت به امنیت را نیز مشخص کرد. بر مبنای این دو نوع نگرش، مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوتی شکل گرفته که پس از بررسی این نگرش‌ها، به بررسی مبانی امنیت در جمهوری اسلامی ایران بر اساس سطوح مذکور می‌پردازیم.

الف) جهان‌بینی مادی و امنیت

جهان‌بینی، نوع برداشت و طرز تفکری است که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌کند. جهان‌بینی‌ها یا به عبارت دیگر، تعبیر و تفاسیر انسان از جهان از سه منشأ دین، فلسفه و علم الهام می‌گیرند که این منابع می‌توانند در ادامه یکدیگر یا در تعارض با هم تعریف شوند. در جهان‌بینی دینی (فارغ از منشأ دین که می‌تواند الهی یا زمینی باشد)، بر باورهای ثابت و جاودانه تأکید می‌شود. بنابراین، این شکل از جهان‌بینی تکیه‌گاه ایدئولوژی یا ایمان مذهبی است و معمولاً مبتنی بر یک سری اصول مقدس بنا می‌شود. جهان‌بینی فلسفی مبتنی بر یک سلسله اصول بدیهی، غیرقابل انکار و فراگیر است که با روش برهان و استدلال پیش می‌رود و چهره کلی جهان را ترسیم می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۵-۹). در حالی که جهان‌بینی علمی مبتنی بر آزمون عملی دقیق، مشخص و جزئی است که در عین ارائه اطلاعات بسیار در مورد یک پدیده، محدود به آزمون و فرضیه است (رک: راسل، ۱۳۷۸). در واقع با وجود اینکه جهان‌بینی علمی و فلسفی هر دو مقدمه عمل هستند، جهان‌بینی علمی نسبت به جهان‌بینی فلسفی جزئی‌نگرتر است و دقت بیشتری در تبیین پدیده‌ها دارد: «جهان‌بینی علمی و جهان‌بینی فلسفی هر دو مقدمه عمل‌اند، ولی به دو صورت مختلف. جهان‌بینی علمی به این صورت مقدمه عمل است که به انسان قدرت و توانایی تغییر و تصرف در طبیعت را می‌دهد و او را بر طبیعت تسلط می‌بخشد که طبیعت را



در جهت میل و آرزوی خود استخدام کند، اما جهان‌بینی فلسفی به این صورت مقدمه و مؤثر در عمل است که جهت عمل و راه انتخاب زندگی انسان را مشخص می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۴).

شاید چنین تصور شود که جهان‌بینی مادی‌گرای غرب از جنس جهان‌بینی علمی است و ارتباطی با جهان‌بینی‌های فلسفی و دینی ندارد، اما نه تنها چنین باوری درست نیست، بلکه مشکل اصلی این است که برخلاف جهان‌بینی توحیدی که برمبنای جایگاه محوری خالق هستی و موقعیت فرعی انسان شناخته می‌شود، در جهان‌بینی مادی به انسان اصالت داده می‌شود و بنابراین، اراده انسان نه در طول اراده خداوند، بلکه هم‌عرض با آن یا به عبارت دیگر، جایگزین آن تلقی می‌شود. به واسطه این نوع نگرش به جهان هستی، نگرش نسبت به امنیت ایجاد می‌شود که برمبنای آن ایمنی انسان نه در ذیل ایمان او به خدا، بلکه کاملاً جدا از آن تعریف می‌شود (رک: Steele, 2008; Williams; 2008, Lasswell; 2008, al. et Shultz; 1950, Ulman; 1950). به عبارت دیگر، در تفکر مادی‌گرای غربی به همان دلیل که اراده انسان نه در طول اراده خداوند و متأثر از آن، بلکه هم‌عرض با آن تعریف می‌شود، ایمنی او هم نه در طول ایمان او به خدا، بلکه به عنوان جایگزین آن تعریف می‌شود.

براساس چنین نگرشی، بدیهی است که منشأ امنیت، اراده یا خواست مردم است، بدون توجه به اینکه این خواست چه ربطی به خواست یا اراده الهی دارد. آنچه به عنوان موضوع اصلی در کانون چنین نگرشی نسبت به امنیت قرار می‌گیرد، منافع فردی یا ملی است که براساس یک نگرش زمینی و به صورت سخت‌افزاری و از طریق ابزارهای مادی و طبیعی از جمله نظامی و اقتصادی قابل تأمین است. در این نگرش، معادلات امنیتی برمبنای رابطه دوستی و دشمنی شکل می‌گیرد و هدف یا غایت همه تلاش‌ها این است که دنیایی ایمن‌تر برای دوستان و متحدین و ناامن‌تر برای دشمنان و رقبا ایجاد شود (رک: Walker; 1988, Harkavy and Kolodziej; 1982, Nye and Jones-Lynn; 1988).

ب) جهان‌بینی توحیدی و امنیت

در جهان‌بینی توحیدی مبدأ و غایت همه موجودات در جهان، ذات باری تعالی است و همه این موجودات با نظامی هماهنگ به یکسو و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند. در واقع، «جهان‌بین توحیدی یعنی درک اینکه جهان از یک مشیت حکیمانه پدید



آمده است و نظام هستی براساس خیر، جود، رحمت و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است» (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۷).

جهان بینی اسلامی که یک جهان بینی توحیدی است، بر مبنای اعتقاد به وحدانیت ذات باری تعالی شکل گرفته است و از این دیدگاه، همه جهان هستی مخلوق خدای یگانه است. معنای پذیرش چنین وضعیتی این است که وجود انسان در طول اراده خداوند است. به تبع این نوع نگرش به جهان هستی، امنیت براساس نوع رابطه طولی بین خدا و انسان، از یکسو در ایمان دینی و از سوی دیگر، در ایمنی مادی تعریف می شود. در واقع، بر مبنای جهان بینی اسلامی به عنوان یک جهان بینی توحیدی، ایمان به خدا و ایمنی انسان در طول یکدیگر معنا می یابند (رک: کریمی مله، ۱۳۸۳؛ قاسمی، ۱۳۹۱ الف؛ لک زایی، ۱۳۸۵؛ ۱۳۹۱).

این تأکید بر ایمان دینی در کنار ایمنی مادی خواه ناخواه از یکسو خدا را به عنوان محور کائنات در کانون توجه قرار می دهد و از سوی دیگر انسان را به عنوان سازنده و معمار ایمنی شناسایی می کند. در واقع در جهان بینی اسلامی به عنوان یک جهان بینی توحیدی، به واسطه پذیرش حاکمیت الهی، ایمان دینی در کنار ایمنی مادی در کانون تعریف امنیت قرار می گیرد و ایمنی انسان و تمام کائنات در طول ایمان به این موقعیت و جایگاه محوری ذات باری تعالی تعیین و تبیین می شود.

در واقع، منشأ امنیت در این نگرش، نه فقط اراده یا خواست مردم، بلکه این اراده و خواست در کنار اراده و خواست الهی است. بر این اساس، آنچه به عنوان موضوع اصلی در کانون چنین نگرشی نسبت به امنیت قرار می گیرد، مصالح جمعی یا به عبارت دیگر، امت اسلامی است که براساس یک نگرش فرازمینی و به صورت نرم افزاری و از طریق توجه به ارزش ها و هنجارهای معنوی در کنار ابزارهای اقتصادی و نظامی قابل تأمین است. در این نگرش، معادلات امنیتی بر مبنای رابطه حق و باطل شکل می گیرد و هدف یا غایت همه تلاش ها کمال بشر و سعادت دنیوی و اخروی آن است که از طریق مبارزه با شیاطین و طواغیت و حمایت از محرومان و مستضعفان برقرار می شود (رک: کریمی مله، ۱۳۸۴؛ ره پیک، ۱۳۸۷؛ ۱۳۹۱؛ قاسمی، ۱۳۹۱ ب). تفاوت های جهان بینی مادی و توحیدی و تأثیر آنها در برداشت از امنیت را می توان به ترتیب زیر نشان داد:



جهان بینی	مادی گرا	توحیدی
رابطه خدا و انسان	در عرض یکدیگر	در طول یکدیگر
معنای امنیت	ایمنی مادی	ایمان دینی و ایمنی مادی
منشأ امنیت	اراده مردم	خواست الهی و اراده مردم
موضوع امنیت	منافع فردی/ملی	مصالح امت اسلامی
نگرش به امنیت	زمینی/ملموس/مادی/سخت	فراز مینی/ناملموس/معنوی/نرم
ابزار تأمین	طبیعی/انظامی/اقتصادی	ارزش‌ها/هنجارها/فرهنگ
امنیت‌زدایی از:	دشمن ارقیب	باطل/شیطان/طاغوت(دارالکفر)
امنیت‌سازی برای:	دوست/هم‌پیمان	حق/محرومین/استضعفین(دار الاسلام)
غایت امنیت	دنیا‌داری (مدیریت دنیوی)	هدایت به سوی کمال

۲. مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران

هرچند تحولات امنیتی در جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تاکنون یکسان نبوده، مبانی نظری آن از همان ابتدا تقریباً مشخص بوده است. در واقع سخن گفتن از تحولات امنیتی در جمهوری اسلامی ایران را باید با تفکیک بین مبانی نظری از یکسو، و رویه عملی از سوی دیگر، مورد توجه قرار داد. مبانی نظری در نگاه صاحب‌نظران و مسئولان ارشد نظام از ابتدا وجود داشته، اما تقدم و تأخر در توجه به آنها از یکسو، نتیجه محدودیت‌ها و اقتضات زمانی و از سوی دیگر، حاصل تحول و تکامل معنایی و مفهومی بوده است. مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران را با تفکیک بین مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی می‌توان چنین برشمرد:

الف) مبانی هستی‌شناسی

از زمانی که با تأیید و تأکید امام خمینی(ره) به عنوان رهبر کبیر انقلاب اسلامی، «جمهوری اسلامی» به عنوان شکل نظام سیاسی پس از انقلاب مشخص شد و با رأی مردم به صورت قانونی و رسمی نیز درآمد، سنگ بنای یک نظام فرهنگی-اجتماعی و به تبع آن، یک نظام معرفتی جدید گذاشته شد و هستی‌جدیدی در عالم سیاست شکل گرفت که شناخت‌ها از آن یک نظام هستی‌شناختی خاص جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد. در واقع، اگر همچنان که در مباحث هستی‌شناسانه مرسوم است، درصدد پاسخ به پرسش از هستی امنیت در جمهوری اسلامی ایران باشیم، ابتدا باید ببینیم این هستی جدید چه ماهیت و ویژگی‌هایی دارد و چه شناختی از آن وجود داشته



است. پاسخ به این پرسش را براساس آنچه امام خمینی(ره) در پاییز ۱۳۵۷ در پاسخ به پرسش خبرنگار روزنامه لوموند در ارتباط با ماهیت نظام سیاسی ایران پس از پیروزی انقلاب اعلام نمود، می‌توان چنین ترسیم کرد:

«جمهوری به همان معنایی است که همه جا جمهوری است، لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی متکی است که قانون اسلام می‌باشد. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود، اینها بر اسلام متکی است. لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان است که همه جا هست» (امام خمینی(ره)، ۱۳۶۱، ج ۳: ۱۴۵).

بر مبنای این ایده بود که امام خمینی(ره)(ره) پس از آنکه انقلاب اسلامی به پیروزی رسید، با وجود تمایلات مختلفی که برای برقراری نظام جدید وجود داشت، بر «جمهوری اسلامی» به عنوان تنها شکل حکومت تأکید کرد و اکثریت قاطع مردم نیز با رأی خود آنرا تأیید کردند. بنابراین، وقتی سخن از مبانی هستی‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران می‌شود، قاعدتاً این مبانی معطوف به شناخت‌هایی است که نسبت به موجودیت یا هستی جدید وجود دارد. در واقع، جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک هستی جدید منتهی به شکل‌گیری شناخت‌های جدیدی شده است که باید ببینیم این شناخت‌ها با کدامیک از جهان‌بینی‌های مذکور ارتباط دارند و بر این اساس به تبیین مبانی امنیت در جمهوری اسلامی ایران بپردازیم.

- جهان‌بینی توحیدی: براساس مروری که بر جهان‌بینی‌های مادی و توحیدی در بخش قبل داشتیم، به وضوح می‌توان گفت انقلاب اسلامی ایران و نظام سیاسی جمهوری اسلامی نه تنها بر مبنای جهان‌بینی توحیدی بنا شده، بلکه رسالت خود را در مقابله با جهان‌بینی مادی تعریف کرده است. حتی با مروری اجمالی بر اندیشه‌های نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی (رک: مطهری، ۱۳۸۵: شریعتی، ۱۳۷۴) و به ویژه اندیشه‌ها و رفتار امام خمینی(ره) به عنوان بنیان‌گذار و معمار نظام جمهوری اسلامی ایران، به خوبی می‌توان دریافت که انقلاب اسلامی ایران بر مبنای جهان‌بینی توحیدی و در نقطه مقابل جهان‌بینی مادی شکل گرفته است (رک: خمینی(ره)، ۱۳۸۶ و قاضی‌زاده، ۱۳۷۷). از دیدگاه این اندیشمندان و به ویژه امام خمینی(ره)، «افق بشری فقط محدود به جهان مادی و محسوسات نیست. در ورای عالم ظاهر و شهادت، عالم غیب و الهی هم وجود دارد که برتر و بالاتر از جهان محسوس است و در واقع هستی واقعه همان است» (قاسمی، ۱۳۹۱: ۲۲).

- خداباوری و مردم‌گرایی: جمهوری اسلامی که بر مبنای این جهان‌بینی شکل گرفته،



از دو رکن اصلی تشکیل شده است که در طول یکدیگر قرار دارند و هر کدام از آنها که نباشند، اصل نظام مخدوش می‌شود. این دو رکن در دو اصل بنیادین ریشه دارند که می‌توان از آنها با عنوان «خداباوری» و «مردم‌گرایی» یاد کرد. در واقع، اسلامیت نظام نماد خداباوری و جمهوریت آن نماد مردم‌گرایی است و بقای نظام جمهوری اسلامی ایران به حفظ این دو رکن و حفظ توازن میان آنهاست. به تعبیر امام خمینی (ره):

«انقلاب ایران نه مثل کودتاهای دنیاست و نه مثل انقلابات دنیا، یک انقلاب خاص خودش است؛ انقلابی است از خود ملت با فریاد الله اکبر و با فریاد جمهوری اسلامی. این دو خصوصیت که یکی، خود ملت در صحنه حاضر هست و بود، و یکی اینکه راه یک راه بود، یک راه اسلامی» (خمینی (ره)، ۱۳۸۶، ج ۱۴: ۳۱۹).

- ایمان دینی و ایمنی مادی: به تبع اسلامیت و خداباوری از یکسو، و جمهوریت و مردم‌گرایی از سوی دیگر، امنیت هستی جدید زمانی تأمین می‌شود که به همان اندازه که به ایمنی مادی توجه می‌شود و منابع طبیعی، جمعیت، ثروت و ابزارهای نظامی باید حفظ و تقویت شوند، به ایمان دینی نیز توجه شود و حفظ ارزش‌ها، هنجارها و فرهنگ اسلامی نیز در دستور کار قرار گیرد. براساس چنین نگرشی بود که امام خمینی (ره) به عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی امنیت انسان و جوامع انسانی را صرفاً محدود به بعد مادی آن نمی‌دانست و با نگاهی همه‌جانبه، ایمان و اعتقاد به خدا و رسیدن به نفس مطمئنه را مهم‌ترین مرحله در رسیدن به آرامش و امنیت می‌دانست (درویشی، ۱۳۹۱: ۱۳۰).

- پیوند دین و سیاست: وقوع انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بر مبنای نظریه ولایت فقیه خود نمادی از پیوند دین و سیاست بود و حکومت اسلامی را به عنوان الگویی از ارتباط این دو معرفی کرد (رک: قاضی‌زاده، ۱۳۷۷)، اما این ارتباط نه تنها پیوند بین دین و سیاست، بلکه یک اصل بنیادین امنیتی نیز محسوب می‌شود. در واقع، امنیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان هستی جدید تا زمانی محفوظ است که این پیوند برقرار باشد و مخدوش شدن آن معنایی جز ناامنی و تهدید ندارد.

- حفظ نظام و مصالح اسلامی: توجه به منابع دوگانه پیشین طبیعتاً به معنی این است که جمهوری اسلامی ایران همواره بایستی توازنی میان حفظ بقا و موجودیت نظام از یکسو، و توجه به مصالح امت اسلامی از سوی دیگر، برقرار کند. در واقع، امنیت جمهوری اسلامی ایران در کلیت آن زمانی برقرار می‌شود و پایدار می‌ماند که یک حد میانه از این دو اصل رعایت شود. بنا به تأکید امام خمینی (ره):

«حفظ اسلام یک فریضه‌ای است بالاتر از تمام فرایض، یعنی هیچ فریضه‌ای در اسلام بالاتر از



حفظ خود اسلام نیست. اگر حفظ اسلام جزء فریضه‌های بزرگ است و بزرگ‌ترین فریضه بر همه ما و شما و همه ملت و روحانیون، حفظ این جمهوری اسلامی از اعظم فرایض است» (خمینی(ره)، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۲۰۳).

- جمع بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی: حفظ اصل نظام جمهوری اسلامی از یکسو، و رعایت مصالح امت اسلامی از سوی دیگر محقق نخواهد شد، مگر اینکه کارگزاران نظام جمهوری اسلامی در عین توجه به آرمان‌های اسلامی و انقلابی، به واقعیت‌های موجود نیز توجه کنند و بر مبنای توازن بین آنها، هم منافع و امنیت ایران به عنوان ام‌القرای جهان اسلام (رک: لاریجانی، ۱۳۶۹) و هم امنیت امت اسلامی را تأمین کنند. به تعبیری، یک رابطه دیالکتیکی بین آرمان‌های امت اسلامی از یکسو، و منافع ملی از سوی دیگر وجود دارد (رک: قاسمی، ۱۳۹۱ ب).

- اصالت حق و وظیفه: حفظ اصل نظام جمهوری اسلامی و امت اسلامی فقط زمانی امکان‌پذیر است که رعایت حق و وظیفه در کنار یکدیگر مورد توجه کارگزاران نظام اسلامی باشد. مردم به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی دارای حقوقی هستند و در مقابل، وظایف و مسئولیت‌هایی هم دارند که باید به آنها در کنار یکدیگر توجه کرد. اصالت دادن به هر یک از این دو بدون توجه به دیگری قطعاً تأمین‌کننده اهداف و مقاصد نظام جمهوری اسلامی ایران نیست و بیش از آنکه به پیشبرد اهداف متعالی آن بیانجامد، ممکن است باعث ضعف، زوال و ناامنی شود. به واسطه چنین نگرشی است که برخی حتی سخن از «امنیت مردم‌محور» به عنوان الگوی غالب در اندیشه امام خمینی(ره) به عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی ایران به میان می‌آورند (ره‌پیک، ۱۳۹۱: ۱۷۴).

- توجه توأمان به تکلیف و نتیجه: برخلاف تفکر مادی‌گرا که فقط به نتیجه می‌اندیشد و به تکلیف شرعی بی‌توجه است، امنیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک موجودیت یا هستی جدید زمانی تأمین می‌شود که یک توازن بین پیگیری تکالیف شرعی از یکسو، و نتیجه عملی از سوی دیگر وجود داشته باشد. براساس آنچه از اندیشه امام خمینی(ره) می‌توان دریافت، توجه به تکلیف و نتیجه باید به صورت توأمان باشد. ایشان از یکسو، معتقدند اگر به تکلیف عمل کنیم «نباید نگران باشیم که مبادا شکست بخوریم» (خمینی(ره)، ۱۳۸۶، ج ۱۵: ۷۸) و از سوی دیگر، با نگاهی عمل‌گرایانه معتقدند «ما مکلف هستیم که اسلام را حفظ کنیم. این تکلیف از واجبات مهم است. حتی از نماز و روزه واجب‌تر است» (خمینی(ره)، ۱۳۸۱: ۶۷). در واقع، تجربه مسلمانان



در طول تاریخ و حتی تجربه جمهوری اسلامی ایران در طول دهه‌های گذشته نیز به خوبی نشان داده است که بی‌توجهی به تکلیف یا نتیجه، حاصلی جز شکست و ناکامی به دنبال نداشته است و باید آنها را در کنار یکدیگر مورد توجه قرار داد.

براساس این اصول می‌توان گفت مبانی هستی‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران در چارچوب جهان‌بینی توحیدی قابل درک است. به واسطه تبعیت از این جهان‌بینی است که دیگر فقط امنیت مادی مورد توجه نیست و باید امنیت ایمانی نیز به عنوان مبنای جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک هستی جدید در کنار امنیت مادی مورد توجه قرار گیرد. در واقع، مبانی هستی‌شناسی امنیت به صورت بنیادین تحول یافته، اما آیا این تحول در مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی امنیت نیز صورت گرفته است؟

ب) مبانی معرفت‌شناسی

در معرفت‌شناسی سخن از صدق و کذب شناخت یا معرفت به میان می‌آید. به عبارت دیگر، در اینجا باید دید کدامیک از شناخت‌هایی که نسبت به پدیده یا هستی جدید ایجاد شده، صحیح و درست و کدام یک ناصحیح و نادرست است. البته کار معرفت‌شناسی فقط امکان ارزیابی باورها نیست، بلکه رها شدن از چنگ نگرش‌های شکاکانه و پرهیز از جزم‌گرایی نیز هست. در واقع اینکه چرا به گزاره‌ای باور داریم، آنرا صادق می‌دانیم یا پذیرش آنرا موجه می‌دانیم، در حوزه معرفت‌شناسی است (رک: شمس، ۱۳۸۷: ۵۹-۱۸).

بر این اساس، اکنون باید به ارزیابی باورها یا شناخت‌ها نسبت به مبانی امنیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک هستی جدید بپردازیم تا هم از نگرش‌های شکاکانه و جزم‌گرایانه فاصله بگیریم و هم بتوانیم دلایلی برای باور خود به این مبانی یا صادق و موجه بودن پذیرش آنها بیابیم. آنچه اهمیت این نوع نگاه را افزایش می‌دهد، نوسانات قابل توجه بین سیاست‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران در ادوار مختلف است که براساس ملاک‌ها و معیارهای معرفت‌شناسانه باید ببینیم تا چه حد درست یا نادرست، قابل باور یا غیرقابل باور و موجه یا ناموجه بوده‌اند.

دستیابی به این هدف مستلزم استفاده از منابع معرفت‌شناسی خاصی است که با مبانی هستی‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران متناسب باشد. برای آنکه موضوع روشن شود لازم است بدانیم که معمولاً از ادراک حسی، حافظه، درون‌نگری، عقل و گواهی به عنوان منابع معرفت‌شناسی یاد می‌شود (شمس، ۱۳۸۷: ۱۴۳). این

منابع معرفت‌شناسی عمدتاً متناسب با جهان‌بینی مادی است و بدیهی است که منابع معرفت‌شناسی متناسب با مبانی هستی‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران به دلیل تفاوت جهان‌بینی توحیدی و جهان‌بینی مادی فراتر از این منابع است.

در واقع، این منابع تا جایی که ملاک ارزیابی و شناخت، ایمنی مادی به عنوان بخشی از مبانی هستی‌شناسی امنیت در ایران باشد، درست است، اما برای ارزیابی ایمان دینی به عنوان بخش دیگری از این مبانی، نمی‌توان فقط به این منابع متوسل شد. صدق و کذب، باور یا عدم باور و توجیه یا عدم توجیه ایمان دینی با هیچ یک از منابع مذکور امکان‌پذیر نیست و برای ارزیابی آن باید به قرآن، سنت و اجماع علمای دینی نیز مراجعه کرد (صالحی و مشتاقی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). به عبارت دیگر، برای ارزیابی صدق و کذب، قابل باور یا غیرقابل باور بودن و موجه یا غیرموجه بودن مبانی هستی‌شناسی، علاوه بر مراجعه به منابع مذکور، باید دید موضع قرآن، سنت و اجماع علمای دینی نیز نسبت به آنها چیست.

بدیهی است اگر ملاک ارزیابی ما فقط منابع پنج‌گانه متعارف در معرفت‌شناسی غربی باشد، اساساً جهان‌بینی توحیدی به عنوان مبنای این هستی‌شناسی جدید نیز دیگر معنایی ندارد و به تبع آن، هیچ یک از اصول هستی‌شناسی ذکرشده دیگر نیز، نمی‌توانند معنادار باشند. براساس «ادراک حسی، حافظه، درون‌نگری، عقل و گواهی» [به تنهایی] نمی‌توان جهان‌بینی توحیدی و به تبع آن خداباوری، ایمان دینی، سیاست دینی، توجه به مصالح اسلامی، آرمان‌گرایی، اصالت وظیفه و توجه به تکلیف را صادق، باورپذیر یا موجه تلقی کرد؛ [همانطور که] پذیرش مردم‌گرایی، ایمنی مادی، سیاست عرفی، حفظ نظام، واقع‌گرایی، اصالت حق و توجه به نتیجه نیز فقط با منابع معرفتی جدید یعنی قرآن، سنت و اجماع علمای دینی بی‌معنا خواهد بود. در واقع، مبانی هستی‌شناسی امنیت جمهوری اسلامی ایران مستلزم به کارگیری تمام منابع معرفتی مذکور در کنار یکدیگر است.

با این اوصاف، مبانی هستی‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران که در بخش قبل به بررسی آنها پرداختیم، در صورت لحاظ کردن منابع معرفتی جدید در کنار منابع معرفتی پیشین، صادق، باورپذیر و موجه هستند، اما بدون توجه به همه این منابع، قطعاً چنین شرایطی نخواهند داشت. بدیهی است جزم‌گرایی و تعصب نسبت به هر یک از این بخش‌های دوگانه مبانی هستی‌شناسی نیز همین نتیجه را دربر خواهد داشت. در واقع ارزیابی کامل و جامع از مبانی هستی‌شناسی امنیت در جمهوری



اسلامی ایران در مواقعی که به صورت افراطی یا تفریطی جانب یک طرف از این بخش‌های دوگانه گرفته شود، ممکن نیست و به وضوح می‌توان گفت در این شرایط، جمهوری اسلامی ایران حتی از مبانی هستی‌شناسی واقعی خود نیز فاصله می‌گیرد. تجربه بیش از سه دهه حیات جمهوری اسلامی ایران به خوبی نشان داده است که تمرکز صرف بر جمهوریت یا اسلامیت، خداباوری یا مردم‌گرایی، ایمان دینی یا ایمنی مادی، سیاست دینی یا سیاست عرفی، موجودیت ملی یا مصالح اسلامی، آرمان‌گرایی یا واقع‌گرایی، و اصالت حق یا اصالت وظیفه به عنوان نمادی از تأکید صرف بر بخشی از منابع معرفتی مذکور و نادیده گرفتن بخش دیگر آن، نه تنها امنیت جمهوری اسلامی ایران را تأمین نکرده، بلکه زمینه را برای ناامنی بیشتر نیز فراهم کرده است.

معنای این گزاره آن است که امنیت جمهوری اسلامی ایران نه فقط با مبانی هستی‌شناسی خاص آن، بلکه با ایجاد و تقویت مبانی معرفت‌شناسی متناسب با آن امکان‌پذیر است. ایجاد و تقویت این مبانی خاص از یکسو، مستلزم منابع معرفت‌شناسی جدید به ترتیب گفته شده است و از سوی دیگر، نیازمند این است که ابزارهای روش‌شناختی متناسب با مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مذکور نیز به کار گرفته شوند. ضرورت بازنگری در ابزارهای روش‌شناسی را در ادامه بیشتر مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ج) مبانی روش‌شناسی

مشکلاتی که در عدم تطابق سطوح هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی مبانی امنیت در جمهوری اسلامی ایران وجود دارد، در ارتباط با مبانی روش‌شناسی به صورت آشکارتر خود را نشان داده‌اند. در واقع، نگاه انتقادی و تجدیدنظرطلبانه در مبانی هستی‌شناسی تا حد زیادی انجام شده و امروزه حتی در بین پژوهشگران و صاحب‌نظران مسائل امنیتی در ایران تأکید خاصی بر مبانی دینی امنیت وجود دارد (رک: غریاق زندی، ۱۳۸۹؛ لک‌زایی، ۱۳۸۹؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۵؛ افتخاری، ۱۳۸۳؛ ج، ۱۳۸۴؛ الف، ۱۳۸۴؛ ب، ۱۳۸۴). این نگرش انتقادی و تجدیدنظرطلبانه تا آنجا گسترش یافته است که توجه به این مبانی را در بررسی مسائل امنیتی جاری کشور نیز می‌توان شاهد بود (رک: علینقی، ۱۳۸۰؛ خلیلی، ۱۳۸۷؛ ره‌پیک، ۱۳۸۷). به تبع این تحول شاهد تحولاتی در مبانی معرفت‌شناسی مطالعات امنیتی در ایران نیز بوده‌ایم و آثاری با رویکردهای مختلف در این زمینه به رشته تحریر درآمده است (رک: افتخاری و نصری،



۱۳۸۳)، اما متأسفانه بازتاب این تجدیدنظرها را در سطح روش‌شناسی به اندازه کافی نمی‌توان شاهد بود.

هرچند ممکن است تلقی رایج این باشد که ابزارهای روش‌شناختی برای تحلیل و تبیین امنیت جمهوری اسلامی ایران متفاوت و متمایز از ابزارها و روش‌های موجود نیست و نیازی به بازنگری در این زمینه وجود ندارد، اما براساس توضیحاتی که در مورد مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی خاص نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه شد، ضرورت تجدید نظر در این سطح کاملاً آشکار است.

البته این بدان معنا نیست که هیچ اقدامی در این زمینه تاکنون صورت نگرفته است، اما مسأله این است که اقدامات انجام شده تاکنون، به هیچ‌وجه پاسخ‌گوی نیازهای موجود و آینده نیست. برای آنکه اهمیت و ضرورت تقویت اقدامات در این زمینه بیشتر مشخص شود، لازم است بار دیگر بر تناسب تحول در سطوح هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تمرکز کنیم. در واقع، استدلال کاملاً روشنی وجود دارد و آن این است که همچنان که با تحول در مبانی هستی‌شناسی ضرورت تجدید نظر در مبانی و منابع معرفت‌شناسی برای ارزیابی و شناخت صدق، باورپذیری یا توجیه آن احساس می‌شود، با تحول در حوزه‌های مذکور قاعداً بایستی شاهد تحول در مبانی و ابزارهای روش‌شناسی نیز باشیم تا از این طریق بتوانیم ارزیابی درستی از مبانی جدید به دست آوریم.

برای آنکه موضوع روشن شود لازم است به صورت مصداقی به برخی ضرورت‌ها در این زمینه اشاره شود. برای مثال، وقتی سخن از ایمان دینی به عنوان یک مبناي هستی‌شناسی امنیت به میان می‌آید و قرار است صدق و کذب یا میزان تحقق آن مشخص شود، پرسش این است که با چه روش یا تکنیکی می‌توان این کار را انجام داد. در واقع، در سطح روش‌شناسی، ما با ابزارها و تکنیک‌های کمی و کیفی مواجه هستیم که بر مبنای آنها باید از مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دفاع یا انتقاد کنیم که متأسفانه در ارتباط با مبانی روش‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران چنین اتفاقی رخ نداده است.

۳. تحول مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران

هرچند براساس بررسی‌های انجام‌شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که مبانی امنیت در جمهوری اسلامی ایران تحولات اساسی داشته است، سؤال مهم‌تر این است که



منشأ این تحول چه بوده و ماهیت آن چیست. در واقع، اکنون باید بدانیم که تحول در مبانی امنیتی از درون بوده یا به تبع تحول در مطالعات امنیتی غربی رخ داده است. پاسخ به این پرسش باعث می‌شود درک بهتری از ماهیت تحول مبانی امنیت در جمهوری اسلامی ایران داشته باشیم. به عبارت دیگر، بر این اساس بهتر می‌توان به این پرسش پاسخ داد که تحول در مبانی مذکور، به ویژه براساس تفکیک میان مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تا چه حد یکسان و متوازن بوده است. بررسی این پرسش‌ها باعث می‌شود در ادامه با دقت و جامعیت بیشتری در مورد امکان یا امتناع شکل‌گیری مطالعات امنیتی بومی در ایران سخن به میان آوریم.

الف) منشأ تحول مبانی نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران

با وجود اینکه تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، توسعه کمی و کیفی مطالعات امنیتی در انحصار کشورهای غربی و به ویژه امریکا بود (رک: Williams and Krause, 2002; al. et Jordon, 1993)؛ به تدریج نگرش‌های انتقادی در مطالعات امنیتی، ابتدا از بطن مطالعات امنیتی غربی آغاز شد و بدین‌ترتیب، زمینه برای پیدایش مطالعات امنیتی در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم نیز مهیا گردید (رک: سابق، ۱۳۷۷؛ آزر و مون، ۱۳۷۹؛ Ullman, 1983; Ayoob, 1984).

مطالعات امنیتی براساس مبانی نظری جدید در ایران نیز به لحاظ زمانی در انطباق با چنین شرایطی شکل گرفت (رک: خلیلی، ۱۳۸۶)، اما فقط این شرایط را نباید علت شکل‌گیری مطالعات امنیتی انتقادی و بومی در ایران دانست؛ زیرا به همان میزان که رواج نگرش انتقادی در مطالعات امنیتی غربی باعث توجه اندیشمندان کشورهای مختلف و از جمله ایران به مسائل امنیتی جامعه خودشان شد، شرایط خاص کشورهای در حال توسعه نظیر ایران نیز در چنین گسترشی نقش اساسی داشته است (رک: خلیلی، ۱۳۸۷ ب). در واقع آنچه امروزه به عنوان مطالعات امنیتی در ایران وجود دارد از یکسو بازتاب تجدیدنظر در مطالعات امنیتی غربی، به ویژه براساس رویکرد انتقادی است که از طریق ترجمه یا حتی تألیف متون مختلف، اما براساس مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مطالعات امنیتی غربی در کشور شکل گرفته است و از سوی دیگر، نتیجه شکل‌گیری مبانی جدید ملهم از گفتمان انقلاب اسلامی ایران است.

به عبارت دیگر، مطالعات امنیتی در ایران امروز ترکیبی از تداوم مطالعات امنیتی غربی براساس رویکردها و مکاتب مختلف و همچنین مطالعات امنیتی بومی یا اسلامی- ایرانی است که جریان دوم به موازات جریان نخست و به عنوان رقیب آن به صورت روزافزون در حال تقویت است. همین تقویت روزافزون جریان اخیر باعث شده است برخی بر این باور پافشاری کنند که مطالعات امنیتی در ایران باید کاملاً بومی شود و دیگر ضرورتی برای شناخت مطالعات امنیتی غربی وجود ندارد، اما واقعیت این است که چنین اتفاقی نه قابل انجام است و نه مطلوب؛ زیرا اولاً، در دنیای به هم پیوسته کنونی نمی‌توان جلوی ورود و تبادل اندیشه‌ها را گرفت و ثانیاً در این صورت حتی جمهوری اسلامی ایران خود را از شناخت نظام معرفتی رقیب نیز محروم می‌کند که در عمل، معنایی جز افزایش ناامنی برای آن نخواهد داشت.

هرچند مطالعات امنیتی غرب‌محور با بخشی از مبانی هستی‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران مطابقت ندارد، همچنان که نشان داده شد، بخش دیگری از مبانی هستی‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران که همان ایمنی مادی است، در گرو تداوم شناخت نسبت به مبانی این مطالعات در غرب است. در واقع با وجود اینکه امنیت ایمانی به عنوان مبنای جدید هستی‌شناسی امنیت در جمهوری اسلامی ایران مستلزم توجه به جهان‌بینی توحیدی است که باید به عنوان یک نگرش خاص و مورد تأکید جمهوری اسلامی ایران به آن توجه شود و مبانی معرفتی و ابزارهای روشی آن تدوین و معرفی گردد، اما دستکم (با فرض امکان‌پذیری) تا زمانی که اندیشمندان ایرانی مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی لازم برای شناخت امنیت ایمانی و حتی ایمنی مادی را براساس جهان‌بینی خاص خود ایجاد نکرده‌اند، در این سطوح باید از مبانی معرفتی و روشی غربی استفاده شود. این الزام را حتی از تقدم زمانی تأمین ایمنی مادی بر امنیت ایمانی در اندیشه بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان درک کرد.

همانطور که گفته شد، در اندیشه امام خمینی (ره) ابعاد مادی و معنوی امنیت جدا از یکدیگر نیستند و از طریق کسب توانایی برای تأمین ابعاد مادی امنیت است که می‌توان ابعاد معنوی یا امنیت ایمانی را نیز تأمین کرد. در واقع گرچه ایشان معتقد است بعد اخروی امنیت نسبت به بعد مادی آن اصالت دارد، اما با وجود این اصالت و برتری، از آنجا که بعد معنوی امنیت زمانی امکان‌پذیر است که انسان در حیات دنیوی و مادی خویش از امنیت برخوردار باشد، بنابراین، تأمین امنیت مادی به لحاظ



زمانی بر امنیت معنوی تقدم دارد و وسیله‌ای برای تحقق آن محسوب می‌شود. امام خمینی (ره) حتی وجوب تحقق دولت و تلاش برای حفظ آن را نیز در راستای تأمین این هدف می‌داند (رک: خمینی (ره)، ۱۳۸۶، ج ۱۳: ۹۵ و ۲۵۱؛ ج ۱۵: ۱۱۸).

ب) امکان یا امتناع شکل‌گیری مطالعات امنیتی بومی در ایران

این واقعیت غیرقابل انکار است که ایده امنیت ملی در غرب و براساس مبانی هستی‌شناسی مادی‌گرای غربی شکل گرفته و مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود را نیز ایجاد کرده است (بوزان، ۱۳۷۹: ۶۲). بنابراین، وقتی سخن از امنیت ملی به میان می‌آید، خواه ناخواه به همان مبانی ارجاع داده می‌شود که به طور قطع، دستکم با بخشی از مبانی امنیت در جمهوری اسلامی ایران بیگانه است. البته مشکل مطالعات امنیتی غیرغربی با مطالعات امنیتی غربی فقط منحصر به بیگانه بودن ایده امنیت ملی نیست و محدودیت‌ها و مشکلات دیگری نیز وجود دارد (رک: خلیلی، ۱۳۸۸: ۷۳-۶۳) که باید به آنها هم توجه داشت. اما وقتی سخن از مبانی امنیت در جمهوری اسلامی ایران به میان می‌آید، باید از این مسائل فراتر رفت و امکان یا امتناع شکل‌گیری بنیان‌های امنیت براساس مبانی جدید (درونی) را در کنار امکان یا امتناع شکل‌گیری این مبانی براساس نگرش‌های جدید (بیرونی) در مطالعات امنیتی موجود مورد توجه قرار داد.

با بررسی همزمان امکان یا امتناع شکل‌گیری مطالعات امنیتی بومی براساس منابع درونی و بیرونی، بدیهی است که دیگر صرف گذر از ایده امنیت ملی یا گذر از نگرش سلبی و توجه به نگرش ایجابی کفایت نمی‌کند و باید امنیت ایمانی به عنوان یک اصل بنیادین و هستی‌شناسانه جدید در کنار ایمنی مادی به عنوان اصل هستی‌شناسانه پیشین مورد توجه قرار گیرد. در واقع هرچند مفهوم امنیت در ایران نیز همگام با تحول مطالعات امنیتی در غرب از نگرش سلبی و مبتنی بر فقدان تهدید به مفهومی ایجابی تحول یافته است (رک: افتخاری، ۱۳۷۸؛ ۱۳۸۰)، اما این تحول مفهومی را نمی‌توان دلیل و نشانه فاصله گرفتن مفهوم امنیت از وابستگی به مفاهیم و حوزه‌های مطالعاتی دیگر تلقی کرد (رک: خلیلی، ۱۳۸۶). به عبارت دیگر، حال که مبانی هستی‌شناسانه از ایمنی مادی به امنیت ایمانی تحول یافته است، باید تحولی متناسب با آن در مبانی معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه امنیت نیز صورت گیرد.

برای آنکه موضوع روشن‌تر شود، لازم است توجه داشته باشیم که با آغاز مطالعه



علمی امنیت و همزمان با شکل‌گیری مراکز پژوهشی مرتبط با امنیت ملی در ایران قبل از انقلاب، روش علمی غالب در مطالعات امنیتی، تفکر پوزیتیویستی بود و مطالعات امنیتی در ایران هم که عمدتاً از طریق ترجمه‌ای شکل میگرفت، برمبنای همین تفکر غالب بود. براساس این رویکرد، امنیت یک مقوله مادی و عینی فرض می‌شد که فقط از طریق تجربه قابل شناخت است (رک: تریف و دیگران، ۱۳۸۱). اگر این مقوله عینی که فقط از طریق تجربه قابل شناخت است بر مسائل و تجربه جامعه ایران متمرکز می‌شد، هرچند شناختی ناقص ارائه می‌کرد، اما قطعاً واقعیتی بود، در حالی که متأسفانه این شناخت نیز به دلیل ترجمه‌ای بودن عمدتاً متمرکز بر شناخت مسائل و تجربه «غرب» از تهدید، آن هم ناشی از تحولات دوران جنگ سرد بود. بنابراین، مطالعات امنیتی در ایران قبل از انقلاب به دلیل تأثیرپذیری از مسائل و تجربه عینی غرب، باعث نوعی امتناع ساختاری برای استقلال مطالعات امنیتی در ایران و مانع از شکل‌گیری تفکر بومی در این زمینه شده بود (رک: خلیلی، ۱۳۸۶).

تحولی که در مطالعات امنیتی در دوران جمهوری اسلامی ایران اتفاق افتاد این بود که از یکسو، به واسطه شکل‌گیری جمهوری اسلامی به عنوان یک هستی جدید، مبانی و بنیان‌های هستی‌شناسانه جدیدی شکل گرفت که خواه ناخواه بایستی مبانی معرفتی و روشی خاص خود را نیز ایجاد میکرد، و از سوی دیگر، در نتیجه رواج گرایش‌های انتقادی نسبت به مطالعات امنیتی پوزیتیویستی غرب‌محور، زمینه برای تقویت رویکردهای شالوده‌شکن پست‌پوزیتیویستی، تاریخ‌گرایی، سازه‌نگاری و... نیز در ایران فراهم شد. بنابراین، در نتیجه شکل‌گیری این مبانی جدید و فروپاشی ذهنیت پوزیتیویستی حاکم بر مطالعات امنیتی غربی و به تبع آن در مطالعات امنیتی در ایران، امکان اندیشیدن درباره مطالعات امنیتی ایرانی در قالب تعبیری چون «نظریه اسلامی امنیت»، «نظریه امنیتی جمهوری اسلامی»، «رویکرد بومی امنیت»، «رویکرد ایرانی به امنیت» و ... نیز فراهم شده است.

در واقع با پی‌ریزی بنیان‌های جدید و با گسترش کمی و کیفی مطالعات امنیتی در ایران از یکسو، و شکسته شدن انحصار اثبات‌گرایی (پوزیتیویسم) در مطالعات امنیتی غربی از سوی دیگر، زمینه برای نزدیک شدن این دو جریان به همدیگر فراهم شده و بدین ترتیب امکان پیدایش مطالعات امنیتی غیرغربی (بومی) بیش از پیش افزایش یافته است. به عبارت دیگر، از یکسو، براساس مبانی و بنیان‌های جدید هستی‌شناسانه، راه برای مباحث معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه در مورد امنیت ایمانی و مباحث



مرتبط با آن از درون هموار شده و از این طریق، امکان اندیشیدن به مطالعات امنیتی بومی بیش از پیش فراهم شده است و از سوی دیگر با ترویج نگرش‌های انتقادی جدید در مطالعات امنیتی غربی موانع بیرونی هم تا حد زیادی برداشته شده یا تضعیف شده‌اند.

بدین ترتیب، برخلاف دورانی که هیچ مبنای درونی برای مطالعات امنیتی بومی در ایران وجود نداشت و برخلاف زمانی که نگرش اثبات‌گرایی حاکم بر مطالعات امنیتی بیرونی فقط در تلاش برای یافتن قوانین عام و مشترک برای همه کشورهای بود و اصول مطالعات امنیتی غربی را قابل تعمیم به همه کشورهای از جمله ایران می‌دانست، امروزه، هم مبنای متفاوتی برای مطالعات امنیتی بومی از درون وجود دارد و هم براساس نگرش‌های تاریخ‌گرایی، پست‌پوزیتیویسم، انتقادی و... نه تنها دیگر امکان دستیابی به قوانین عام و مشترک برای مطالعات امنیتی وجود ندارد، بلکه به گونه‌ای تأسیسی و ایجادیی تلاش می‌شود براساس ذهنیت تمدنی، فرهنگی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و حتی جغرافیایی خاص کشورهای و مناطق مختلف جغرافیایی به ترسیم اصول و مبنای خاص آنها مبادرت شود. در واقع در شرایط موجود، دیگر نه تنها تجربه غرب از جنگ سرد قابل تعمیم و تحمیل به سایر جوامع از جمله ایران نیست، بلکه حتی ذهنیت غرب هم قابل تعمیم به کشورهای دیگر نیست و مطالعات امنیتی براساس تجربه و ذهنیت خاص هر کشور و منطقه در حال شکل‌گیری است. به همین دلیل، سخن گفتن از «مطالعات امنیتی ایرانی» دیگر نه تنها مقوله‌ای غیرمنطقی و غیرممکن نیست، بلکه یک گفتمان مسلط محسوب می‌شود و امری کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر شده است. البته این بدان معنا نیست که مطالعات امنیتی بومی به خودی خود قابل تحقق است و هیچ اقدامی نباید برای تحقق آن انجام شود. درست است که در شرایط حاضر، شرایط از درون موجود و موانع بیرونی مفقود یا دستکم تضعیف شده است، بدیهی است که موجود بودن شرایط و مفقود بودن موانع، هرگز به معنی تحقق مطالعات امنیتی بومی نیست و تا دستیابی به وضعیت مطلوب راهی دشوار و طولانی در پیش است که به ویژه با تقویت بنیان‌های معرفت‌شناسی و روش‌شناسی امنیت باید در آن مسیر حرکت کرد.

نتیجه‌گیری

هرچند مبانی امنیت و مطالعات امنیتی در ایران نیز مانند سایر حوزه‌های مطالعاتی ریشه در جهان‌بینی یا نوع نگرش به جهان دارد، از آنجا که مبنای جهان‌بینی نظام حاکم بر ایران قبل از انقلاب جهان‌بینی مادی‌گرای غربی بود، مبانی امنیت و مطالعات امنیتی در ایران آن زمان را نیز نمی‌توان جدا از مبانی امنیت و مطالعات امنیتی در غرب دانست. در واقع جهان‌بینی مادی‌گرای غربی به عنوان مبنای اندیشه و عمل نظام حاکم در آن دوران، نتیجه‌ای جز تبعیت از مبانی هستی‌شناسانه امنیت غربی نداشت و به همین دلیل، سخن گفتن از مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متفاوت در آن دوران اساساً معنادار نبود، اما انقلاب اسلامی ایران تحولی اساسی در این وضعیت ایجاد کرد.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک هستی جدید، تحولات گسترده و عمیقی نه تنها در نظام سیاسی، بلکه در نظام فرهنگی-اجتماعی و معرفتی حاکم بر جامعه ایران ایجاد شد که بازتاب آن را در حوزه‌های مختلف به وضوح می‌توان دید. یکی از این حوزه‌ها که از اهمیت بسیاری نیز برخوردار است، «بومی‌گرایی» در مطالعات انسانی و اجتماعی است. در این مقاله به صورت خاص بر حوزه مطالعات امنیتی تأکید شد و کوشیدیم نشان دهیم که به واسطه شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی به عنوان یک هستی جدید، چه تحولاتی در مبانی امنیت و مطالعات امنیتی در ایران صورت گرفته است.

انقلاب اسلامی در ایران باعث شد جهان‌بینی توحیدی به عنوان یک نگرش جدید به جهان مطرح شود که باعث تحولات بسیاری در مبانی امنیت و مطالعات امنیتی در ایران شد. این جهان‌بینی زمینه را برای طرح یک مبنای هستی‌شناسانه جدید فراهم کرد که در آن خداباوری در کنار مردم‌گرایی، امنیت ایمانی در کنار ایمنی مادی، دین در کنار سیاست، حفظ نظام در کنار مصالح اسلامی، آرمان‌گرایی در کنار واقع‌گرایی، اصالت حق در کنار وظیفه و توجه به تکلیف در کنار نتیجه مورد توجه قرار گرفت. به تبع این تحول در مبانی هستی‌شناسی امنیت، تحولاتی در سطوح معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در مطالعات امنیتی در ایران نیز شکل گرفت که هنوز در مراحل نخستین خود است. در واقع هرچند تحولات در این سطوح متوازن و متناسب نبوده است و مسیری طولانی برای دستیابی به منابع معرفت‌شناسی و روش‌شناسی متناسب با مبانی هستی‌شناسی مذکور باید پیموده شود، اما به واسطه تحولات صورت گرفته در



این سطوح، زمینه برای مطالعات امنیتی بومی در ایران بیش از پیش فراهم شده است. البته لازم به ذکر است که در کنار این تحول در مبانی امنیت که از درون باعث افزایش امکان سخن گفتن از مطالعات امنیتی بومی در ایران شده‌اند، تحولاتی در بطن مطالعات امنیتی غربی نیز صورت گرفته است که این امکان را نه تنها برای جامعه ایران، بلکه برای سایر جوامع نیز فراهم کرده است. در واقع شکل‌گیری مبانی جدید امنیت در ایران از یکسو، و شکسته شدن سلطه جهان‌بینی مادی‌گرا در مطالعات امنیتی غربی و گسترش نگرش‌های انتقادی نسبت به ایمنی مادی از سوی دیگر، هم باعث تقویت امکان شکل‌گیری مبانی جدید امنیت در جمهوری اسلامی ایران شده‌اند و هم امکان توسعه مطالعات امنیتی در ایران و حتی دستیابی به مطالعات امنیتی بومی را فراهم کرده‌اند.

بر این اساس، با وجود تفاوت در نگرش به امنیت در جهان‌بینی‌های توحیدی و مادی، نمی‌توان و نباید کل مطالعات امنیتی غربی را کنار زد. مطالعات امنیتی بومی در ایران از یکسو، به دلیل نقایص موجود در تدوین مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود و از سوی دیگر، به دلیل نیاز به رویکرد انتقادی برگرفته از مطالعات امنیتی غربی برای تقویت این مبانی، نیازمند توجه به هر دو منشأ این تحول است. در واقع مطالعات امنیتی بومی در ایران هم ریشه در جریان الهام گرفته از انقلاب اسلامی ایران دارد و نیازمند گسترش و تعمیق مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود بر این اساس است، و هم نتیجه گسترش و تعمیق رویکرد انتقادی نسبت به مطالعات امنیتی غربی است که ما را در پیگیری هدف نخست یاری می‌کند. استفاده از هر دو منشأ تحول در کنار یکدیگر، هم یک فضای رقابت‌آمیز برای توسعه این علم، به ویژه با مبانی خاص و بومی ایجاد می‌کند و هم می‌تواند طرح تحول مبانی امنیت در جمهوری اسلامی ایران بر مبنای جهان‌بینی توحیدی را سریع‌تر به سر منزل مقصود برساند.



منابع

- اخوان کاظمی (۱۳۸۵)، امنیت در نظام سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۷۸)، «حوزه ناامنی: بنیادهای فرهنگی مدیریت استراتژیک و امنیت داخلی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱، ش ۳.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، «فرهنگ امنیت جهانی»، در: مک کین لای، آر.دی و آر. لیتل، امنیت جهانی؛ رویکردها و نظریه‌ها، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳ الف)، «قدرت، امنیت و شریعت؛ درآمدی بر جایگاه امنیت در اندیشه و عمل فقهای شیعه در عصر قاجار»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سپاه پاسداران ۷، ش ۱.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳ ب)، «مرزهای گفتمانی نظریه اسلامی امنیت؛ گذار از جامعه جاهلی به جامعه اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۷، ش ۲۵.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۳ ج)، «نشانه‌های ساختاری امنیت اسلامی: مطالعه موردی حکومت نبوی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۷، ش ۲۶.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴ الف)، «گذار امنیتی؛ تحول نظریه امنیت امتی در پی رحلت رسول خدا»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۸، ش ۲۷.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴ ب)، «تکوین نظریه امنیت علوی؛ تحلیل دوران قبل از حکومت امام علی (ع)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۸، ش ۲۸.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴ ج)، «استراتژی امنیتی دولت علوی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۸، ش ۲۹.
- افتخاری، اصغر و قدیر نصری (۱۳۸۳)، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون (۱۳۷۹)، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بالدوین، دیوید (۱۳۸۰)، «بررسی‌های امنیت و پایان جنگ سرد»، در: ارزیابی‌های انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، گردآوری و ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- برکوویتز، مورتون و پی. سی. باک (۱۳۷۸)، «امنیت ملی»، در: گزیده مقالات سیاسی - امنیتی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ج ۲.



- بوزان، باری (۱۳۷۹)، «مردم، دولتها و هراس: مشکل امنیت ملی در جهان سوم»، در: ادوارد ای. آزر و چونگ این مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران؛ رهیافت‌ها و راهبردها، تهران: فرهنگ گفتمان.
- تریف، تری و دیگران (۱۳۸۱)، «رویکرد پست‌پوزیتیویستی»، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، گردآوری و ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، صص ۲۲۶-۲۰۹.
- حاضری، علی‌محمد و علی‌اکبر علیخانی (۱۳۷۷)، خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی(ره)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خلیلی، رضا (۱۳۸۶)، «تبارشناسی مطالعات امنیتی در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۰، ش ۳۶.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۷الف)، «تبیین تحولات امنیتی جمهوری اسلامی ایران؛ در جستجوی چارچوبی تحلیلی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۱، ش ۴۰.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۷ب)، «مطالعات امنیتی ایرانی؛ امکان‌سنجی پیدایش نظری و تکوین مفهومی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۱، ش ۴۲.
- خلیلی، رضا (۱۳۸۸)، «مطالعات امنیتی غربی؛ محدودیت‌های تبیین و الزامات تغییر»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۲، ش ۴۵.
- خمینی(ره)، روح‌الله (۱۳۷۴)، صحیفه نور، ج ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خمینی(ره)، روح‌الله (۱۳۸۱)، ولایت فقیه(حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- خمینی(ره)، روح‌الله (۱۳۸۶)، صحیفه امام، تمام مجلدات، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- درویشی، فرهاد (۱۳۹۱)، «ابعاد امنیت در اندیشه و آرای امام خمینی(ره)»، در: امام خمینی(ره) و بنیان‌های نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- راسل، برتراند (۱۳۷۸)، جهان‌بینی علمی، ترجمه حسن منصور، چاپ چهارم، تهران: نشر آگه.
- ره‌پیک، سیامک (۱۳۸۷)، نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

- ره‌پیک، سیامک (۱۳۹۱)، «منابع و شیوه‌های تأمین امنیت در اندیشه امام خمینی(ره)»، در: امام خمینی(ره) و بنیان‌های نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- سایق، یزید (۱۳۷۷)، امنیت در کشورهای در حال توسعه، ترجمه مصطفی ایمانی و علیرضا طیب، تهران: علمی و فرهنگی.
- شریعتی، علی (۱۳۷۴)، بازشناسی هویت ایرانی- اسلامی، مجموعه آثار(۲۷)، چاپ چهارم، تهران: الهام.
- شمس، منصور (۱۳۸۷)، آشنایی با معرفت‌شناسی، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- صالحی، سیدجواد و الله‌کرم مشتاقی (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی مبادی و مبانی قدرت در اندیشه سیاسی غرب و اسلام»، پژوهشنامه علوم سیاسی، س ۸، ش ۴.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه ابرار معاصر تهران.
- علینقی، امیرحسین (۱۳۸۰)، نگاهی به مسائل امنیتی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غریب‌زندی، داود (۱۳۸۹)، «مفهوم امنیت ایمانی در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش ۵۰.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۱ الف)، «امنیت و مکان آن در اندیشه امام خمینی(ره)»، در: امام خمینی(ره) و بنیان‌های نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۹۱ ب)، «دیالکتیک امت و ملت در آرای امام خمینی(ره)»، در: امام خمینی(ره) و بنیان‌های نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاضی‌زاده (۱۳۷۷)، اندیشه‌های فقهی-سیاسی امام خمینی(ره)، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۸۳)، «تأملی معرفت‌شناسانه در مسأله امنیت ملی از نگاه امام خمینی(ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۷، ش ۲۶.
- کریمی‌مله، علی (۱۳۸۴)، «شناسایی مرجع امنیت در رویکرد امنیت ملی امام خمینی(ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۸، ش ۳۰.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۵)، «مناسبات آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی(ره)»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۳۶.



- لکزایی، نجف (۱۳۸۹)، «کاربردهای امنیتی انسان‌شناسی حکمت متعالیه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سیزدهم، شماره ۵۰، صص ۶۳-۸۴.
- لکزایی، نجف (۱۳۹۱)، «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره)»، در: امام خمینی (ره) و بنیان‌های نظری امنیت در جمهوری اسلامی ایران، به اهتمام فرزاد پورسعید، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، جهان‌بینی توحیدی، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات صدرا.
- مک لارن، آر.دی (۱۳۷۹)، «مدیریت امنیت ملی: تجربه امریکا و درس‌هایی برای دول جهان سوم»، در: آزر، ادوارد. ای. و چونگ این مون، امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منابع لاتین

- Allison, Graham & Gregory F. TREVERTON (۱۹۹۲), *Rethinking America's Security: Beyond Cold War to New World Order*, New York: W. W. Norton.
- Ayoob, Mohammad (۱۹۸۴), "Security in the Third World: the Worm about to Turn", *International Affairs*, Vol. ۹۰, No. ۱, pp. ۴۱-۵۱. Reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (۲۰۰۷), *International Security*, Vol. ۱, London: SAGE Publications, pp. ۳۱۷-۳۲۹.
- Godson, Roy and et.al (1997), *Security Studies for the 21st Century*, Washington and London: Brassey's.
- Jordan, Amos A. & et.al (1993), *American National Security, Policy and Process*, 4th ed, Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Kirk, Grayson (1997), *The Study of International Relations in American Colleges and Universities*, New York: Council on Foreign Relations.
- Kolodziej, Edward A. & Roloert Harkavy (1982), *Security Politics of Developing Countries*, Lexington: Lexington Books.
- Krause, Keith and Michael Williams (2002), *Critical Security Studies*, London: Taylor and Francis e-Library.



- Lasswell, Harold D. (1950), *National Security and Individual Freedom*, New York: McGraw - Hill.
- Lyons, Gene M. & Louis Morton (1993), *Schools for Strategy: Education and Research in National Security Affairs*, New York: Prager.
- Nye, Joseph S. & Lynn-Jones, Sean M. (1988), "International Security Studies", *International Security*, Vol. 12, No. 4, pp. 5-27. Reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (2007), *International Security*, Vol. 2, London: SAGE Publications.
- Shultz, Richard et.al (1993), *Security Studies for the 1990s*, New York: Brassay's.
- Steele, Brent J. (2008), *Ontological Security in International Relations; Self-identity and the IR State*, London and New York: Routledge.
- Ullman, Richard (1983), "Redifining Security", *International Security*, Vol. 8, No. 2, 1983, pp. 129-153. Reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (2007), *International Security*, Vol. 1, London: SAGE Publications, pp. 296-316.
- Walker, R. (1988), *One World, Many Worlds: Struggles For a Just World Peace*, Boulder: Lynne Renner.
- Williams, Paul (2008), *Security Studies: An Introduction*, London and New York: Routledge.
- Wyn-Jones, Richard (1999), *Security, Strategy and Critical Theory*, London: Lynne Rienner press.

